دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال چهاردهم/شماره ۲۴/پاییز و زمستان ۱۴۰۲

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
twelfth, Year 14 ,No 24, Autumn & Winter 2023

تحلیلی بر مصداق اولی الأمر در آیه اطاعت با تأکید بر دیدگاه امام خامنه‌ای ﷾

□ محمدلطیف مطهری *

چکیده

آیه «اطاعت» یکی از آیات مهم نورانی قرآن کریم است که دلیل بر امامت، ولایت و فضیلت اهل‌بیت علیهم‌السلام شمرده شده است. خداوند متعال در این آیه شریفه به مؤمنین فرمان داده است که از خدا و رسول خدا و صاحبان امر خدا اطاعت کنند. بنابر روایات نقل شده از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله صاحبان امر خدا دوازده امام معصوم هستند. آیه شریفه از آیات چالشی و مورد اختلاف در میان اندیشمندان و مفسران فریقین است. دلیل اصلی این چالش قرار گرفتن ترکیب «أولی الأمر» در کنار فرمان به اطاعت از «الله» و «الرسول» می‌باشد. مفسران شیعه براساس همسانی فرمان اطاعت از رسول و اولی الامر و لزوم عصمت آنان، مصداق أولی الأمر در این آیه را ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانند اما مفسران اهل سنت در تعیین مصداق اولی الامر اختلاف نظر فراوانی دارند. ازاین رو مصداق آن را حاکمان، فرماندهان جنگ، عالمان دین و فقیهان، خلفای راشدین و اهل حل و عقد دانسته اند. اهل سنت وجود عصمت در اولی الامر را شرط نمی‌دانند و این امر یکی از مهم ترین نقدهای مفسران و اندیشمندان شیعه بر آنان است. صاحبان امر خدا باید از هر گونه خطایی معصوم باشند چراکه خداوند به طور مطلق فرمان به اطاعت ایشان داده است و هیچ قید و شرطی برای اطاعت از ایشان بیان نفرموده است. بنابراین، در این مقاله درباره مصداق اولی الأمر در آیه اطاعت با تاکید بر دیدگاه امام خامنه‌ای(مدظله العالی) پرداخته شده است. اقوال مفسران اهل سنت درباره مصداق اولی الامر مختلف است. از جمله حاکمان، اصحاب پیامبر، مهاجرین و انصار، صحابه و تابعین، علما و فقها، صاحبان ولایت شرعی، اهل حل و عقد. روایات شیعه درباره تفسیر اولی الامر متواتر یا دست کم متظافرند و بدون آنکه درمیان

---

[1] * دکتری فقه تربیتی جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه.

آنها تعارضی باشد مصداق أولی الأمر در این آیه را ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانند. امام خامنه‌ای ظله نیز بر این امر تاکید دارند که هر حاکم و فرمان دهنده نمی‌تواند مصداق اولی الأمر باشند بلکه مصداق حقیقی اولی الامر جانشینان برحق پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که اطاعت آنها را در ردیف اطاعت خدا و رسول قرار داده شده است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: اولی الامر، آیه اطاعت، تفسیر تطبیقی، دیدگاه امام خامنه‌ای(مدظله العالی).

بیان مسئله

مسئله مصداق اولی الامر از اول زمان خلافت مورد اختلاف بوده و آرای مختلفی در آن اقامه گردیده است. ولی بنا به دستوری که قرآن در همین آیه صادر کرده و فرموده: «فإن تنازعتم فی شیءٍ فردّوه إلی اللّه والرسول...؛ پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبربازگردانید...»، باید به قرآن و سنت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مراجعه کرد. همچنین قرار گرفتن اطاعت اولی الامر در ردیف اطاعت خدا و رسول، مفسرین شیعه بر این عقیده‌اند که مراد از «اولی الامر» بنا به قرائن و شواهد درونی آیه مذکور و آیات دیگر قرآن و نیز تفسیر پیامبر خدا، پیشوایان معصوم اند و جای هیچ تردید و انکار در آن نیست. ولی آرای مفسرین اهل سنت در این زمینه مختلف است مانند حاکمان، اصحاب پیامبر، مهاجرین و انصار، صحابه و تابعین...و غیره. بله در کتب تفسیری شیعه و اهل‌سنت در مورد اهمیت و مصداق اولی الامر، مباحث مفصلی ذکرشده است ولی با تاکید بر نظر امام خامنه‌ای هنوز پژوهشی در این مورد انجام نشده است. سعی ما در این مقاله این است که با بررسی نظرات مفسران فریقین خصوصا از دیدگاه امام خامنه‌ای مصداق حقیقی اولی الامر را روشن نماییم.

آیه اطاعت

یا أَیهَا الّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعُواْ الله وَأَطِیعُواْ الرّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیءٍ فَرُدّوهُ إِلَی الله وَالرّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْیوْمِ الآخِرِ ذَلِکَ خَیرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلاً (۵۹ نساء)؛ ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل‌بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت

کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید این [ارجاع دادن] برای شما بهتر واز نظر عاقبت نیکوتر است. (انصاریان)

مصادیق اولوا الامر

در باره اینکه منظور از اولوا الامر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد:

۱. جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از" اولوا الامر" زمامداران و حکام و مصادر در امورند، در هر زمان و در هر محیط، و هیچگونه استثنایی برای آن قائل نشده اند و نتیجه آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند، حتی اگر حکومت مغول باشد.

۲. بعضی دیگر از مفسران مانند نویسنده تفسیر المنار و تفسیر فی ظلال القرآن و بعضی دیگر معتقدند که منظور از اولوا الامر نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند، اما نه بطور مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت آنها مشروط به این است که بر خلاف احکام و مقررات اسلام نبوده باشد.

۳. به عقیده بعضی دیگر منظور از" اولی الامر" زمامداران معنوی و فکری یعنی علما و دانشمندانند، دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

٤. بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از این کلمه منحصرا خلفای چهارگانه نخستینند، و غیر آنها را شامل نمی‌شود، و بنا بر این در اعصار دیگر اولی الامر وجود خارجی نخواهد داشت.

۵. بعضی دیگر از مفسران، اولوا الامر را به معنی صحابه و یاران پیامبر ص میدانند.

٦. احتمال دیگری که در تفسیر اولوا الامر گفته شده این است که منظور فرماندهان لشکر اسلامند.

۷. همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از" اولوا الامر"، امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبرﷺ به آنها سپرده شده است، و غیر آنها را شامل نمی‌شود، و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر اینکه اولوا الامرند، بلکه به خاطر اینکه نمایندگان اولوا الامر می‌باشند.اکنون به بررسی تفاسیر فوق به طور فشرده می‌پردازیم:شک نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر ص باشد، و به همین دلیل علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده‌اند.

و اما تفسیر دوم نیز با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست، زیرا آیه اطاعت اولوا الامر را بدون قید و شرط لازم و واجب شمرده است. تفسیر سوم یعنی تفسیر اولوا الامر به علما و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست، زیرا پیروی از علما و دانشمندان، شرائطی دارد از جمله اینکه گفتار آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد، بنا بر این اگر آنها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می‌کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت آنها لازم نیست، در صورتی که آیه اطاعت اولوا الامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر ص، لازم شمرده است، به علاوه اطاعت از دانشمندان در احکامی است که از کتاب و سنت استفاده کرده اند بنا بر این چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر ص نخواهد بود، و نیازی به ذکر ندارد.

تفسیر چهارم (منحصر ساختن به خلفای چهارگانه نخستین) مفهومش این است که امروز مصداقی برای اولوا الامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد، به علاوه هیچگونه دلیلی برای این تخصیص در دست نیست .تفسیر پنجم و ششم یعنی اختصاص دادن به صحابه و یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچگونه دلیلی بر این تخصیص نیز در دست نیست. جمعی از مفسران اهل تسنن مانند" محمد عبده" دانشمند معروف مصری به پیروی از بعضی از کلمات مفسر معروف" فخر رازی" خواسته اند، احتمال دوم (اولوا الامر همه نمایندگان

طبقات مختلف جامعه اسلامی اعم از علماء، حکام و نمایندگان طبقات دیگر است) را با چند قید و شرط بپذیرند، از جمله اینکه مسلمان باشند (آن چنان که از کلمه" منکم" در آیه استفاده می‌شود) و حکم آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد، و از روی اختیار حکم کنند نه اجبار، و موافق با مصالح مسلمین حکم نمایند، و از مسائلی سخن گویند که حق دخالت در آن داشته باشند (نه مانند عبادات که مقررات ثابت و معینی در اسلام دارند) و در مسئله ای که حکم می‌کنند، نص خاصی از شرع نرسیده باشد و علاوه بر همه اینها به طور اتفاق نظر بدهند.

و از آنجا که آنها معتقدند مجموع امت یا مجموع نمایندگان آنها گرفتار اشتباه و خطا نمی‌شوند و به عبارت دیگر مجموع امت معصومند، نتیجه این شروط آن می‌شود که اطاعت از چنین حکمی به طور مطلق و بدون هیچگونه قید و شرط همانند اطاعت از پیامبر ص لازم باشد، (و نتیجه این سخن حجت بودن" اجماع" است) ولی باید توجه داشت که این تفسیر نیز اشکالات متعددی دارد، زیرا:

اولا: اتفاق نظر در مسائل اجتماعی در موارد بسیار کمی روی می‌دهد، و بنا بر این یک بلا تکلیفی و نابسامانی در غالب شئون مسلمین بطور دائم وجود خواهد داشت، و اگر آنها نظریه اکثریت را بخواهند بپذیرند، این اشکال پیش می‌آید که اکثریت هیچگاه معصوم نیست، و بنا بر این اطاعت از آن به طور مطلق لازم نمی‌باشد.

ثانیا: در علم اصول ثابت شده، که هیچگونه دلیلی بر معصوم بودن" مجموع امت"، منهای وجود امام معصوم، در دست نیست.

ثالثا: یکی از شرائطی که طرفداران این تفسیر ذکر کرده بودند این بود که حکم آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد، باید دید تشخیص این موضوع که حکم مخالف سنت است یا نیست با چه اشخاصی است، حتما با مجتهدان و علمای آگاه از کتاب و سنت است، و نتیجه این سخن آن خواهد بود که اطاعت از اولوا الامر بدون اجازه مجتهدان و علماء جایز نباشد، بلکه اطاعت آنها بالاتر از اطاعت اولوا الامر باشد و این با ظاهر آیه شریفه سازگار نیست.درست است که آنها علما و دانشمندان را نیز جزء اولوا الامر گرفته اند، ولی در حقیقت مطابق این تفسیر علما و مجتهدان به عنوان ناظر و مرجع عالیتر از سایر نمایندگان طبقات

شناخته شده اند نه مرجعی در ردیف آنها، زیرا علما و دانشمندان باید بر کار دیگران از نظر موافقت با کتاب و سنت نظارت داشته باشند و به این ترتیب مرجع عالی آنها خواهند بود و این با تفسیر فوق سازگار نیست.

بنا بر این تفسیر فوق از جهات متعددی مواجه با اشکال است.و تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می‌ماند تفسیر هفتم یعنی تفسیر اولوا الامر به رهبران و امامان معصوم است، زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می‌شود کاملا سازگار است، چون مقام" عصمت" امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند، و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر ص بدون هیچگونه قید و شرطی واجب الاطاعه است، و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار" اطیعوا" عطف بر" رسول" شود.

جالب توجه اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تسنن از جمله مفسر معروف فخر رازی در آغاز سخنش در ذیل این آیه، به این حقیقت اعتراف کرده، می‌گوید:" کسی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتما باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم از خطا نباشد به هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده، و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته، و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می‌کند، زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع است، و از طرف دیگر پیروی از" اولوا الامر" لازم است، و این موجب اجتماع" امر" و" نهی" می‌شود.

بنا بر این از یک طرف می‌بینیم خداوند اطاعت فرمان اولوا الامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولوا الامر معصوم از خطا نباشند چنین فرمانی صحیح نیست، از این مقدمه چنین استفاده می‌کنیم که اولوا الامر که در آیه فوق به آنها اشاره شده حتما باید معصوم بوده باشند."فخر رازی سپس چنین ادامه می‌دهد که این معصوم یا مجموع امت است و یا بعضی از امت اسلام، احتمال دوم قابل قبول نیست، زیرا ما باید این بعض را بشناسیم و به او دسترس داشته باشیم، در حالی که چنین نیست و چون این احتمال از بین برود، تنها احتمال اول باقی می‌ماند که معصوم مجموع این امت است، و این خود دلیلی است بر اینکه

اجماع و اتفاق امت حجت و قابل قبول است، و از دلائل معتبر محسوب می‌شود."

همانطور که می‌بینیم فخر رازی با اینکه معروف به اشکال تراشی در مسائل مختلف علمی است دلالت آیه را بر اینکه اولوا الامر باید افراد معصومی باشند پذیرفته است، منتها از آنجا که آشنایی به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و امامان و رهبران این مکتب نداشته این احتمال را که اولوا الامر اشخاص معینی از امت بوده باشند نادیده گرفته است، و ناچار شده که اولوا الامر را به معنی مجموع امت (یا نمایندگان عموم طبقات مسلمانان) تفسیر کند، در حالی که این احتمال قابل قبول نیست، زیرا همانطور که گفتیم اولوا الامر باید رهبر جامعه اسلامی باشد و حکومت اسلامی و حل و فصل مشکلات مسلمین به وسیله او انجام شود و میدانیم حکومت دستجمعی عموم و حتی نمایندگان آنها به صورت اتفاق آراء عملا امکان پذیر نیست، زیرا در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی که مسلمانان با آن روبرو هستند، به دست آوردن اتفاق آراء همه امت یا نمایندگان آنها غالبا ممکن نیست، و پیروی از اکثریت نیز پیروی از اولوا الامر محسوب نمی‌شود، بنا بر این لازمه سخن فخر رازی و کسانی که از دانشمندان معاصر عقیده او را تعقیب کرده اند این می‌شود که عملا اطاعت از اولوا الامر تعطیل گردد، و یا به صورت یک موضوع بسیار نادر و استثنایی درآید.از مجموع بیانات فوق نتیجه می‌گیریم که آیه شریفه تنها رهبری پیشوایان معصوم که جمعی از امت را تشکیل می‌دهند اثبات می‌کند.

اشکالات و پاسخ‌های آن

در اینجا ایرادهایی به تفسیر فوق شده که اینجا مطرح و پاسخ آن بیان خواهد شد:

۱. اگر منظور از اولوا الامر، امامان معصوم باشند با کلمه" اولی" که به معنی جمع است سازگار نیست، زیرا امام معصوم در هر زمان یک نفر بیش نمی‌باشد .

پاسخ این سؤال چنین است زیرا امام معصوم در هر زمان اگر چه یک نفر بیش نیست ولی در مجموع زمان‌ها افراد متعددی را تشکیل می‌دهند و می‌دانیم آیه تنها وظیفه مردم یک زمان را تعیین نمیکند.

۲. اولوا الامر مطابق این معنی در زمان پیامبر ص وجود نداشته، و در این صورت چگونه

فرمان به اطاعت از وی داده شده است؟

پاسخ این سؤال از گفته بالا نیز روشن می‌شود، زیرا آیه منحصر به زمان معینی نیست و وظیفه مسلمانان را در تمام اعصار و قرون روشن می‌سازد، و به عبارت دیگر می‌توانیم چنین بگوئیم که اولوا الامر در زمان پیامبر ص خود پیامبر ص بود زیرا پیغمبر اکرم ص دو منصب داشت یکی منصب" رسالت "که در آیه به عنوان أَطِيعُوا الرَّسُولَ از او یاد شده و دیگر منصب" رهبری" و زمامداری امت اسلامی" که قرآن به عنوان اولوا الامر از آن یاد کرده، بنا بر این پیشوا و رهبر معصوم در زمان پیامبرﷺ خود پیامبرﷺ بود که علاوه بر منصب رسالت و ابلاغ احکام اسلام، این منصب را نیز به عهده داشت، و شاید تکرار نشدن "اطیعوا "در بین "رسول "و "اولوا الامر "خالی از اشاره به این معنی نباشد، و به عبارت دیگر منصب" رسالت" و" منصب اولوا الامری" دو منصب مختلف است که در وجود پیامبر ص یک جا جمع شده ولی در امام از هم جدا شده است و امام تنها منصب دوم را دارد.

۳. اگر منظور از اولوا الامر امامان و رهبران معصوم است، پس چرا در ذیل آیه که مسئله تنازع و اختلاف مسلمانان را بیان می‌کند می‌گوید :**فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ ذلِک خَیرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا** ":اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر ص ارجاع دهید اگر ایمان به پروردگار و روز بازپسین دارید، این برای شما بهتر و پایان و عاقبتش نیکوتر است"- همانطور که می‌بینیم در اینجا سخنی از اولوا الامر به میان نیامده و مرجع حل اختلاف تنها خدا (کتاب اللّه، قرآن) و پیامبر (سنت) معرفی شده است.

پاسخ این ایراد باید گفت :اولا این ایراد مخصوص تفسیر دانشمندان شیعه نیست بلکه به سایر تفسیرها نیز با کمی دقت متوجه می‌شود و ثانیا شکی نیست که منظور از اختلاف و تنازع در جمله فوق، اختلاف و تنازع در احکام است نه در مسائل مربوط به جزئیات حکومت و رهبری مسلمین، زیرا در این مسائل مسلما باید از اولوا الامر اطاعت کرد (همانطور که در جمله اول آیه تصریح شده) بنا بر این منظور از آن اختلاف در احکام و قوانین کلی اسلام است که تشریع آن با خدا و پیامبر ص است زیرا می‌دانیم امام فقط مجری احکام است، نه قانونی وضع می‌کند،

و نه نسخ می‌کند، بلکه همواره در مسیر اجرای احکام خدا و سنت پیامبر ص است، و لذا در احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که اگر از ما سخنی بر خلاف کتاب اللّه و سخن پیامبر ص نقل کردند هرگز نپذیرید، محال است ما چیزی بر خلاف کتاب اللّه و سنت پیامبر ص بگوئیم، بنا بر این نخستین مرجع حل اختلاف مردم در احکام و قوانین اسلامی خدا و پیامبر ص است که بر او وحی می‌شود و اگر امامان معصوم بیان حکم می‌کنند، آن نیز از خودشان نیست بلکه از کتاب اللّه و یا علم و دانشی است که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها رسیده است و به این ترتیب علت عدم ذکر اولوا الامر در ردیف مراجع حل اختلاف در احکام روشن می‌گردد.

احادیث

در منابع اسلامی نیز احادیثی وارد شده که تفسیر اولوا الامر را به امامان اهل‌بیت تایید می‌کند از جمله:

۱. مفسر مشهور اسلامی ابو حیان اندلسی مغربی (متوفی سال ۷۵٦) در تفسیر بحر المحیط می‌نویسد که این آیه در حق علی علیه‌السلام و ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام نازل گردیده است.

۲. دانشمند اهل تسنن ابو بکر بن مؤمن الشیرازی در رساله اعتقاد (طبق نقل مناقب کاشی) از ابن عباس نقل می‌کند که آیه فوق در باره علی علیه‌السلام نازل شد، هنگامی که پیامبر ص او را (در غزوه تبوک) در مدینه بجای خود گذارد، علی علیه‌السلام عرض کرد: ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار می‌دهی؟ پیامبر ص فرمود:اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی حین قال اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ فقال عز و جل" وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ ":"آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون (برادر موسی) نسبت به موسی علیه‌السلام بوده باشی، آن زمانی که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن، سپس خداوند عز و جل فرمود :وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ."

۳. شیخ سلیمان حنفی قندوزی که از دانشمندان معروف اهل تسنن است در کتاب ینابیع المودة از کتاب" مناقب" از" سلیم بن قیس هلالی" نقل می‌کند که روزی مردی به خدمت علی علیه‌السلام آمد و پرسید: کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزء مؤمنان خواهد شد چه چیز

است؟ و نیز کمترین چیزی که با آن جزء کافران و یا گمراهان می گردد کدام است؟ امام فرمود: اما کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گمراهان درمی آید این است که حجت و نماینده خدا و شاهد و گواه او را که اطاعت و ولایت او لازم است نشناسد، آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین آنها را برای من معرفی کن، علی‌علیه‌السلام فرمود: همان‌ها که خداوند در ردیف خود و پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داده و فرموده یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکمْ .آن مرد گفت فدایت شوم باز هم روشنتر بفرما علی‌علیه‌السلام فرمود: همانهایی که رسول خدا در موارد مختلف و در خطبه روز آخر عمرش از آنها یاد کرده و فرمود:**انی ترکت فیکم امرین لن تضلوا بعدی ان تمسکتم بهما کتاب اللّه و عترتی اهل‌بیتی** ":من در میان شما دو چیز بیادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد کتاب خدا و خاندانم."

٤.و نیز همان دانشمند در کتاب" ینابیع المودة" می‌نویسد که صاحب کتاب مناقب از تفسیر مجاهد نقل کرده که این آیه در باره علی‌علیه‌السلام نازل شده است.

٥.روایات متعددی در منابع شیعه مانند کتاب کافی و تفسیر عیاشی و کتب صدوق و غیر آن نقل شده که همگی گواهی می دهند که منظور از اولوا الامر ائمه معصومین می‌باشند و حتی در بعضی از آنها نام امامان یک یک صریحا ذکر شده است.(مکارم شیرازی، ١٣٦٦، ج ٣،٤٣٤)

دیدگاه مفسران درباره مصداق اولواالامر

الف) مصداق اولی الامر نزد مفسران اهل سنت

۱. زمامداران و حاکمان در امور سازگار با شریعت

برخی از مفسران سنّی بر آنند که: مصداق «اولواالامر» زمامداران و حاکمان هستند؛ اما اطاعت از آنها در اموری است که با شریعت سازگار باشد؛ گرچه آنها خود عادل و دادگر نباشند. طبری و قرطبی از جمله این گروهند. طبری در جامع البیان ابتدا به نقل آراء مختلف می‌پردازد، سپس بهترین نظریه را زمامداران و والیان می‌داند. ایشان مبنای قول خود را احادیثی

از رسول خدا می‌داند؛ مانند این روایت که آن حضرت می‌فرماید:«سیلیکم بعدی وُلاتٌ؛ فیلیکم البرّ ببرّه و الفاجر بفجوره، فاسمَعوا لهُم و اَطیعوا فی کلّ ما وافَقَ الحقّ و صلّوا وراءَهم؛ فَإن أحسنوا فلَکُم و لَهُم و إن أساءوا فلکم و علیهم». (طبری، ۱٤۱۲: ٥ / ۹٥)

نقد بر این دیدگاه

مفسران امامیه در نقد این نظر گفته اند: این رأی با ظاهر آیه کریمه سازگار نیست. آیه کریمه اطاعت از اولواالامر را مانند اطاعت از رسول، مطلق و بی‌قید و شرط آورده و چنین اطاعتی اقتضا دارد که اطاعت شونده معصوم باشد؛ در غیر این صورت همان گونه که فخر رازی گفته است به تناقض می‌انجامد. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۲۳٦) علاوه بر آن، ایراد دیگر که بر این دیدگاه وارد است آن است که این ادعا با آیات فراوانی از قرآن کریم و نیز با حکم عقل عملی ناسازگار است؛ زیرا چگونه خداوند اطاعت از ظالم را در ردیف اطاعت از رسولش قرار می‌دهد حال آنکه خود می‌فرماید: «وَ لاتَرْکَنُوا إ لَی الَّذینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُون اللَّهِ مِنْ أ وْلِیاءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ». (هود / ۱۱۳) به ستمکاران متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد.

۲. عالمان و فقیهان دین

بسیاری از مفسران سنّی این سخن را به عنوان یک نظر یا احتمال در ذیل آیه کریمه ذکر کرده‌اند. (قرطبی، ۱۳٦٤: ٥ / ۲٦۱ ـ ۲٥۹؛ آلوسی، ۱٤۱٥: ۳ / ٦٤ ـ ٦۳) برخی نیز مانند: بغوی این نظریه را ترجیح داده و برگزیده اند.ایشان ابتدا این احتمال را به حسن، مجاهد و ضحاک نسبت می‌دهد و آن را از ابن عباس نیز روایت می‌کند؛ سپس به این آیه قرآن استناد می‌کند که می‌فرماید: وَ لَوْ رَدُّوهُ إ لَی الرَّسُول وَ إ لی اولی الامر مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبطُونَهُ مِنْهُم. (نساء / ۸۳) یعنی اگرمسلمانان امر (مربوط به خوف و أمن) را به پیغمبر و سرپرستان خویش ارجاع می‌دادند، قطعاً کسانی از آنان که اهل استنباط هستند، آن را می‌دانستند. براساس این آیه او مدعی است که ارجاع امت به اولواالامر در مسائل اختلافی، گویای آن است که اولواالامر دارای چنان منزلتی هستند که با رجوع به کتاب خدا، به نزاع و اختلاف خاتمه دهند و این شأن عالمان دین است.

(بغوی، ١٤٢٠: ١ / ٦٥٠)

نقد بر این دیدگاه

این دیدگاه یعنی تفسیر اولوا الامر به علما و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست؛ زیرا پیروی از علما و دانشمندان، شرائطی دارد از جمله این که: گفتار آنها بر خلاف کتاب و سنت نباشد. بنابراین، اگر آنها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت آنها لازم نیست، در صورتی که آیه، اطاعت اولوا الامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، لازم شمرده است.به علاوه، اطاعت از دانشمندان در احکامی است که از کتاب و سنت استفاده کرده اند بنابراین چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله) نخواهد بود، و نیازی به ذکر ندارد.(شیرازی، مکارم،٤٣٥/٣)

نیز شیخ طوسی معتقد است که: «اولی الامر» به معنای صاحبان امر و فرمان است و عالمان موضوعاً از این عنوان خارج هستند؛ (طوسی، بی‌تا: ٣ / ٢٣٦) .

۳. مطلق ولایت داران بر مردم

اولواالامر مشتمل بر همه کسانی است که ـ در عرصه‌های مختلف زندگی ـ به نوعی بر مردم، ولایت دارند و متابعت از فرمان آنها بر مردم لازم است. مانند: زمامداران، والیان، فرماندهان جنگ، عالمان دین، اهل حل و عقد و امثال آنها. البته این اطاعت در هیچ موردی مطلق نیست؛ بلکه تنها تا وقتی صورت می‌گیرد که آنها امر به خیر، احسان و عدل نمایند. (خطیب، بی‌تا: ٣ / ٨٢٢)

نقد بر این دیدگاه

شک نیست این تفسیر به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله) باشد، و به همین دلیل علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی

کرده اند. اشکال دیگر آن است که اگر مصداق «اولی الامر» شخص معینی در هر زمان نباشد لازم می‌آید تا مردم به اطاعت از همه اُمرا و علما با وجود اختلاف در میان آراء، مذاهب و فتاوایشان موظف شوند. این درحالی است که ما نمی‌توانیم با تبعیت از این عقاید و دستورهای مختلف، حق را از ناحقّ تمییز و تشخیص دهیم؛ زیرا در این حالت تعبیر اولواالامر موجب امتیاز و برتری یک عدّه مخصوص و معین جهت تبعیت از آنها نشده است، پس همه آنها مساوی و واجب الاطاعه خواهند بود که این محال و تکلیف غیر مقدور است. پس مقصود از اولی الامر در هر زمان یکنفر معین و مشخص است و آنها ائمه مورد نظر شیعه هستند. (رازی، ۱٤۰۸: ٥ / ٤۰۹)

۴. اهل حل و عقد

یکی از اقوال مفسرین اهل سنت که مراد از اولی االامر فقط اهل «حلّ و عقد» از امت اسلام هستند. چناچه فخر رازی در این زمینه می‌گوید: خداوند به طور جزم و قطع [= بدون قید و شرط] به اطاعت از اولواالامر فرمان داده و روشن است که آن کس که اطاعتش بدون قید و شرط لازم است باید معصوم از خطا باشد وگرنه به تناقض می‌انجامد. پس اولواالامر مذکور در آیه کریمه باید معصوم باشند. حال این معصوم یا بعضی از امت است یا همه امت. اما نمی‌توان گفت بعضی از امت است؛ زیرا اگر چنین بود باید ما آنها را می‌شناختیم و به آنها دسترسی پیدا می‌کردیم تا از آنها متابعت نموده و بهره مند شویم و حال آنکه چنین نیست. پس اولواالامری که معصوم هستند، اهل حل و عقد از امت می‌باشند. (رازی، ۱٤۲۰: ۱۰ / ۱۱۲)

صاحب تفسیر المنار افراد مورد اعتماد امت را اهل حلّ و عقد می‌داند که عبارتند از: زمامداران، حاکمان، عالمان دین، مسئولان امور تجاری، صنعتی و زراعی، رؤسای کارگران و احزاب، مدیران جراید و فرماندهان لشکر، و امثال آن. (رشیدرضا، ۱۳٦٦: ٥ / ۱۸۱)

نقد بر این دیدگاه

این نظر هم قابل پذیرش نیست زیرا اطاعت از اولواالامر را در آیه مطلق (بدون قید و شرط) دانسته و در نتیجه عصمت را برای آنان شرط نموده است. در حالیکه ما خطاهای فراوان در اهل حلّ

و عقد از دیگر امت‌ها سراغ داریم. همه امت‌ها و ملت‌ها در گستره تاریخ، کارهای مهم کشوری، لشکری و قبیله ای را با مشورت و اراده جمعی انجام می‌دهند.

۵. مطلق زمامداران در امور سازگار و ناسازگار با شریعت

مقصود از اولواالامر زمامداران بدون قید و شرط، می‌باشد و اطاعت از آنها طبق آیه کریمه لازم است. این قول را رشیدرضا در تفسیر المنار (همان: ۵ / ۱۸۱) نقل کرده و آن را نادرست دانسته است.

نقد بر این دیدگاه

این دیدگاه، با صریح آیات قرآن و روح آموزه‌های دین اسلام ناسازگار است. چه آنکه قرآن کریم میل و گرایش به سوی ستمگر را موجب آتش و عذاب می‌داند: «**وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ**» (هود ۱۱۳) تا چه رسد به اطاعت از ستمگر؛ به ویژه در اموری که با کتاب خدا و سنت رسولش ناسازگار باشد. آیا این صحیح است که قرآن در یک آیه هم به ما سفارش کند که پیرو خدا و رسول باشیم و هرگز گِردِ معصیت نگردیم و گناه نکنیم و هم سفارش کند که پیرو کسانی باشیم که هر روز صدها معصیت می‌کنند؛ یا اگر نسبت به آنها خیلی خوشبین باشیم، لااقل آنان گاهی مرتکب گناه می‌شوند؟! چه آنکه در این صورت مطیع آنها بودن، به معنای گاهی گناه کردن است. آیا چنین تناقضی از سوی خداوند حکیم پذیرفته است؟ بنابراین منظور از اولی الامر هر حاکم و صاحب قدرتی نمی‌تواند باشد. به خاطر همین است که زمخشری ذیل همین آیه کریمه در تفسیر کشاف می‌گوید: «خدا و رسول از اُمرای جور بیزارند و آنها صلاحیت ندارند تا در وجوب اطاعت بر خدا و رسول عطف شوند. شایسته ترین نام برای اینان(اللّصوص المتغلبه) (یعنی دزدانی هستند که با زور بر مردم مسلط شده اند) است». (زمخشری، ۱٤۰۷: ۱ / ٥۲٤).

۶. خلفاء چهارگانه

بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند: منظور از این کلمه، منحصراً خلفای چهارگانه

نخستین اند، و غیر آنها را شامل نمی شود، و بنابراین در اعصار دیگر، «اولی الامر» وجود خارجی نخواهد داشت. (سیوطی، درّ المنثور، ۱۳۶۵/ ۲ / ۵۷۲)

نقد بر این دیدگاه

این دیدگاه نیز قابل پذیرش نمی‌باشد. زیرا مفهوم این دیگاه آن است که امروز مصداقی برای اولوا الامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد. در حالیکه آیه بدون هیچ قید زمانی حکم اطاعت را داده است. این حکم مطلق برای هیمشه و برای همه است. به علاوه، هیچگونه دلیلی برای این تخصیص در دست نیست. (شیرازی، مکارم،۴۳۵/۳).

ب) مفسران امامیه

مفسران شیعه، همگی بر این عقیده اند که: مراد از اولواالامر در این آیه، کسانی هستند که از هرگونه گناه و پلیدی مصون و معصوم می‌باشند؛ ازاین رو این افراد تنها با معرفی پیامبر ﷺ قابل شناسایی اند؛ زیرا اطاعت از اولواالامر در این آیه در ردیف اطاعت از خدا و رسول ذکر شده و این اطاعت همان گونه که در ظاهر بی‌قید و شرط است، در واقع هم بدون قید و شرط است و عقل نیز آن را مقید نمی‌کند. پس چنین اطاعتی جز از معصوم روا نیست و پیامبر گرامی اسلام ص نیز با صراحت مصداق اولی الامر را جانیشنان بعد از خود، یعنی معصومین علیهم السلام معرفی کرده اند. چنانچه علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسند:«شیعه به اتفاق معتقدند این آیه مردم را به اطاعت مطلق و بدون قید و شرط از خدا و رسول و اولی الامر که مانند خدا و رسول معصوم می‌باشند، دعوت می‌کند و در موارد اختلاف به حکم دین که توسط خدا و رسول که از جانب خدا حق تشریع دارد، تشریع شده، ارجاع می‌دهد». (طباطبایی، ترجمه المیزان، ١٣٧٤ ش، ج ٤، ص ٦١٧).

آیت الله مکارم شیرازی نیز می‌فرمایند:«همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوا الامر»، امامان معصوم(علیهم السلام) می باشند، که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر(صلی الله علیه وآله) به آنها سپرده شده است، و غیر آنها را شامل نمی شود. البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند

و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شرایط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر این که اولوا الامرند، بلکه به خاطر این که نمایندگان اولوا الامر می باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷٤: ۳ / ٤۳٦)

نظر مقام معظم رهبری

طبق نظر امام خامنه‌ای نیز نمی‌توان هر حاکم و فرمانروا ...و غیره را مصداق اولی الامر گرفت. بلکه از نگاه ایشان مصداق اولی الامر صاحب فرمانی است که با معیارهای الهی تطبیق بکند، یعنی همان معصوم چنانچه معظم له در ذیل همین آیت می‌فرماید: «صاحبان فرمان یعنی چه؟ آن جاهلِ نادانِ مسلمان خیال می‌کند صاحب فرمان، یعنی هر کسی که می‌تواند فرمان بدهد، هر کسی که زورش می-چربد برای فرمان دادن؛ می‌گوید این اولی‌الامر است. ما می‌گوییم نه، اولی-الامر او نیست. اگر بنا باشد که هر که می-تواند فرمان بدهد، اولی‌الامر باشد و از طرف قرآن به رسمیت شناخته شده باشد، خب در فلان کوهستان، فلان دزدِ قداره بندِ سبیل از بناگوش در رفته هم فرمان می‌دهد، او هم در آنجا همه‌کاره است؛ پس آنجا اولی الامر است؟ و اطاعت فرمان او واجب است؟... اولی الامری که شیعه معتقد است، آن اولی‌الامریست که منشور فرمان را، خدا به نام او کرده باشد، این را می‌خواهیم ما. آن انسانی-ست که اگر چه ... جزو انسان-های دیگر است، اما ولایت را از خدا گرفته باشد، که صاحب ولایت کبری خداست، از خدا گرفته باشد.

تِز اسلامی نمی‌گوید که حکومت، روزی خواهد بود که لازم نباشد، نه؛ ایده‌ی اسلامی پیش‌بینی نمی‌کند آن روزی را که در جامعه، دولت و حکومت نباشد، نه خیر؛ در حالی که بعضی از مکتب‌ها پیشئ‌بینی می‌کنند آن روزی را که جامعه، جامعه‌ی ایده آل است و یکی از خصوصیاتش این است که دیگر دولت و حکومت در آن جامعه نیست؛ نه؛ اسلام این را پیش-بینی نمی-کند. خوارج، با بهانه‌ی حکومت الهی بود که می‌گفتند علی بن ابی طالب باید نباشد. می‌گفتند «لا حُکمَ الا لله» حکومت برای خداست. امیر المؤمنین در جواب این می‌گوید «کَلِمَةُ حَقٍ یُرادُ بِها باطِلُ» سخن، سخنِ درستی است، حاکم واقعاً خداست، آن

کسی که مقررات را می‌دهد و سررشته زندگی را به دست می‌گیرد، واقعاً خداست، اما شما می‌گویید «لا حُکمَ اِلّا لله» یا می‌گویید «لا اِمرَةَ اِلّا للهِ» قانون و حکومت برای خدا، مجری قانون کیست؟ آن هم شما می‌گویید که غیر خدا، کسی نباید مجری قانون باشد؟ بعد لذا در جواب این سخن میگوید: «لابُدّ لِلنّاسِ مِن اَمیرٍ» بالاخره انسانیت و جامعه‌ی بشری امیر لازم دارد، حاکم و فرمانروا لازم دارد. این طبع انسانی-ست که باید زندگی اش با یک مجری قانون همراه باشد؛ بودن قانون کفایت نمی‌کند، باید کسی باشد تا اینکه این قانون را اجرا کند و نظارت کند بر اجرای دقیق و صحیح این قانون، همین را می‌گوید «وَ أُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ»، منتها اولی‌الامر. اینجاست که بین ما و طرز فکر تسنن، یک اختلاف اساسی پیدا می‌شود. ما می-گوییم اولی‌الامر، صاحب فرمان، آن صاحب فرمانی-ست که با معیارهای الهی تطبیق بکند. در حالی که آنها این چنین شرطی را عملاً که نمی‌کنند. آنی که شایع است در افواه و در زبان-ها، این است که هر کسی که به مقام فرمانرانی و فرمانروایی رسید، برایشان محترم و معتبر است». **(بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در روز دوشنبه ۲۲/۰۷/۵۳ در مسجد امام حسن علیه‌السلام مشهد).**

شواهد روایی بر نظریه امامیه

در اینکه مراد از اولی الامر معصومین علیهم‌السلام هستند، روایات زیادی وارد شده است ولی ما بعضی از آن را بعنوان شاهد بر این مطلب بیان می‌کنیم.

۱. **عَنْ أَبِی‌مُحَمَّدٍ الْعَسْکَرِیِّ علیه‌السلام عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْبَاقِرِ علیه‌السلام قَالَ أَوْصَی النَّبِیُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَی عَلِیٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ (ثُمَّ قَالَ فِی قَوْلِ اللَّهِ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ قَالَ الْأَئِمَّهْ (مِنْ وُلْدِ عَلِیٍّ علیه‌السلام وَ فَاطِمَهْ (سلام الله علیها) إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.** (بحارالأنوار، ج۲۳، ص۲۸۶/ عیون أخبارالرضا (ج۲، ص۱۳۱)

امام عسکری علیه‌السلام از پدرانش روایت می‌کند: امام باقر علیه‌السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی و حسن و حسین (وصیّت کرد سپس درباره‌ی این آیه: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعواْ اللهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ. فرمود: «مراد از اولی الأمر، امامان از نسل علی علیه‌السلام و فاطمه (سلام الله علیها) تا قیامت هستند».

۲. عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِبْنِ‌الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍﷺ عن عَنْ أُولِی الْأَمْرِ فِی هَذِهِ الآیَهْ ۖ فَقَالَ کَانَ وَ اللَّهِ عَلِیٌّعليه‌السلام مِنْهُم.».(تفسیر اهل‌بیت‌علیهم‌السلام ج۳، ص۲۴۴، بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۸۹)

عبدالغفّاربن‌قاسم گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدم: «اولی‌الأمر در این آیه کیست»؟ فرمود: «به خدا سوگند علی‌علیه‌السلام از آن‌هاست».

۳. جَابِرَبْنَ‌عَبْدِاللَّهِ یَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَی نَبِیِّهِ ﷺ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُﷺ فَمَنْ أُولُوالْأَمْرِ الَّذِینَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِکَ قَالَ هُمْ خُلَفَائِی یَا جَابِرُ وَ أَئِمَّةُ (الْمُسْلِمِینَ بَعْدِی أَوَّلُهُمْ علی‌بن‌أبی‌طالب‌علیه‌السلام ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَیْنُ ثُمَّ عَلِیُّ‌بْنُ‌الْحُسَیْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُبْنُ‌عَلِیٍّ (الْمَعْرُوفُ فِی التَّوْرَاهْ ۖ بِالْبَاقِرِ وَ سَتُدْرِکُهُ یَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِیتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُبْنُ‌مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَی‌بْنُ‌جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِیُّ‌بْنُ‌مُوسَی ثُمَّ مُحَمَّدُبْنُ‌عَلِیٍّ ثُمَّ عَلِیُّ‌بْنُ‌مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ‌بْنُ‌عَلِیٍّ (ثُمَّ سَمِیِّی وَ کَنِیِّی حُجَّةُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ بَقِیَّتُهُ فِی عِبَادِهِ ابْنُ‌الْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِیٍّعليه‌السلام ذَاکَ الَّذِی یَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَی ذِکْرُهُ عَلَی یَدَیْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاکَ الَّذِی یَغِیبُ عَنْ شِیعَتِهِ وَ أَوْلِیَائِهِ غَیْبَةً لَا یَثْبُتُ فِیهَا عَلَی الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ. (کمال الدین، ج۱، ص۲۵۳/، تأویل الآیات الظاهرهٔ، ص۱۴۱/)

جابربن‌عبدالله انصاری می‌گوید: هنگامی‌که خداوند آیه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعواْ اللهَ وَ أَطِیعواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ را بر پیامبرش محمّدﷺ نازل کرد. گفتم: «ای رسول خداﷺ! ما خدا و پیامبرش ﷺ را شناختیم، پس اولوالامری که خداوند اطاعت از آن‌ها را به اطاعت از شما پیوند داده است، چه کسانی هستند»؟ حضرت فرمود: «ای جابر! آن‌ها خلیفه و جانشین من و بعد از من امامان (مسلمانان هستند. اوّل علیّ‌بن‌ابی‌طالب‌علیه‌السلام، سپس حسن، بعد از او حسین، بعد علیّ‌بن‌حسین، محمّدبن‌علی (که در تورات به باقر معروف است؛ تو او را خواهی دید، پس وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. پس از او صادق، جعفربن‌محمّد و بعد از او موسی‌بن‌جعفر، علیّ‌بن‌موسی، محمّدبن‌علی، علیّ‌بن‌محمّد، حسن‌بن‌علی (و سپس امامی که هم نام و هم کینه من است، حجّت خدا در زمین و بقیّه‌ی او در میان بندگانش است، فرزند حسن‌بن‌علی‌علیه‌السلام، او کسی است که خداوند، ذکر و یاد خود را پس از گشودن شرق و غرب به دست این امام‌علیه‌السلام، در زمین گسترش می‌دهد. او کسی است که از دید پیروان و دوستدارانش مخفی می‌شود، به‌طوری که

جز کسی که خداوند، ایمان قلبی او را آزموده باشد، نمی‌تواند که بر اظهار امامتش ثابت قدم بماند».

٤. عَن عَمروِ بنِ سَعِیدٍ قال: «سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ قَالَ قَالَ عَلِیُّ‌بْنُ‌أَبِی‌طَالِبٍ علیه السلام وَ الْأَوْصِیَاءُ مِنْ بَعْدِهِ». (العیاشی، ج۱، ص۲۵۳)

عمروبن‌سعید گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره‌ی آیه: أَطِیعواْ اللهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ سؤال کردم. فرمود: «منظور، علیّ‌بن‌ابی‌طالب و اوصیاء (بعد از آن حضرت می‌باشند».

این روایات نیز با صراحت دلالت دارند که مراد از اولی الامر جانیشنان برحق پیامبر گرامی ص می‌باشند.

نتیجه

پس از بحث و بررسی اقوال مفسرین فریقین بالاخص درباره مصداق اولی الأمر در آیه اطاعت با تاکید بر دیدگاه امام خامنه‌ای(مدظله العالی) به این نتیجه رسیدیم

۱.آیه (اطاعت) یکی از آن آیات مهم نورانی قرآن کریم است که دلیل بر امامت، ولایت و فضیلت اهل‌بیت علیهم السلام شمرده شده است. خداوند متعال در این آیه شریفه به مؤمنین فرمان داده است که از خدا و رسول خدا و صاحبان امر خدا اطاعت کنند.

۲. مفسرین شیعه، همگی بر این عقیده اند که: مراد از اولواالامر در آیه اطاعت، کسانی هستند که از هرگونه گناه و پلیدی مصون و معصوم باشند؛ ازاین رو این افراد تنها با معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله قابل شناسایی اند؛ زیرا اطاعت از اولواالامر در این آیه در ردیف اطاعت از خدا و رسول ذکر شده و این اطاعت همان گونه که در ظاهر بی‌قید و شرط است، در واقع هم بدون قید و شرط است و عقل نیز آن را مقید نمی‌کند.به همین دلیل سنت و تاریخ نیز گواه بر این است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله این افراد را با نشانه‌ها و نام‌های ویژه به مردم معرفی نموده است.

۳. هیچ یک از دیدگاه‌های اهل سنت درباره مصداق اولی الامر در آیه اطاعت با حقیقت و واقعیت سازگار نیست.

٤. دیدگاه شیعه درباره مصادیق اولی الامر در این آیه، سازگارترین تفسیر با واقعیت و عینیت امت اسلام است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ق.

بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث، ١٤٢٠ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء، ١٤١٨ق.

خطیب، عبدالکریم، بی‌تا، **التفسیرالقرآنی للقرآن**، بی‌جا، بی‌نا

رازی، فخرالدین ابوعبدالله، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.

رشید رضا، محمد، **المنار**، قاهره، دار المنار، ١٣٦٦ق.

زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دار الکتب العربی، ١٤٠٧ق.

سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٤ق.

صادقی تهرانی، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم، فرهنگ اسلامی، محمد، ١٣٦٥.

طباطبایی، محمد حسین، **المیزان**، ترجمه موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ١٣٧٤ش.

طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق و مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو، ١٣٧٢.

طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تأویل آی القرآن**، بیروت، دار المعرفه، ١٤١٢ق.

طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی

عسکری، امام ابومحمد حسن بن علی، **التفسیر المنسوب الی الامام العسکری**علیه‌السلام، تحقیق مدرسه، ١٤٠٩ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، **کتاب التفسیر**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه

علمیه، ۱۳۸۰.

فیض کاشانی، ملامحسن، **تفسیر الصافی**، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر، ١٤٢٥ق.

قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران، ناصرخسرو، ١٣٦٤.

کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تصحیح و تعلیق علی أکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ١٣٦٣.

مجلسی، باقر، **بحار الأنوار**، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٣ق.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٦.